

دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی ایران در گستره جغرافیای سیاسی اشکانیان

افسانه معتمد

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

احمد کامرانی فر^۱

عضو هیات علمی گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ناصر جدیدی

عضو هیات علمی گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

چکیده

دولت اشکانی در بسیاری از جنبه‌های حکومتی و فرهنگی میراث‌دار دولت هخامنشی و سلوکی بود. از جمله این موارد دستگاه اطلاعاتی، خبرچینی و جاسوسی بود. با توجه به جنگ‌های متعدد و طولانی اشکانیان با سلوکیان و سپس رومیان و همینطور تمرکز دولت اشکانی بر درآمدهای گمرکی و تجاری، لزوم گسترش و پایش مداوم چنین دستگاهی بیش از پیش احساس می‌شد. اشکانیان گذشته از بهره‌مندی از تجارب پیشین در زمینه دستگاه جاسوسی، با گسترش سیستم اطلاعاتی، تلاش کردند با کنترل راه‌های تجاری و جلوگیری از تجارت مستقیم چین و روم، درآمدهای هنگفتی به خزانه خود سرازیر کنند. بخش عمده‌ای از این موفقیت، از طریق دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی آنها حاصل می‌شد. این مقاله تلاش می‌کند با وجود کمبود فاحش منابع و آگاهی‌های تاریخی، در حد امکان برخی زوایای پنهان موضوع را مورد بررسی قرار دهد. بر اساس نتایج به دست آمده، اشکانیان از دستگاه جاسوسی خود در زمینه کنترل راه‌های تجاری، برتری نظامی در جنگ با رومیان، تداوم برتری تجاری و افزایش درآمدهای گمرکی بهره می‌بردند.

واژگان کلیدی: اشکانیان، امپراتوری روم، دستگاه جاسوسی، اقتصاد.

مقدمه

در دوره اشکانی، دستگاه جاسوسی و اطلاع‌رسانی اهمیت قابل ملاحظه‌ای یافت و سرسلسله آن، ارشک، آن را مورد توجه قرار داد و به خوبی از آن در جنگ‌های خود با شاهنشاهان سلوکی سود جست. جانشینان ارشک نیز نظر به اهمیتی که این سیستم در مناقشات و مناسبات مهم آن روز داشته، تلاش وافری در استفاده از آن نمودند و شبکه‌های اطلاعاتی مهمی را تاسیس کردند. وجود چنین دستگاهی، در رویدادهای نظامی از جمله عوامل موفقیت شاهنشاهی اشکانی به حساب می‌آمد. نکته قابل توجه این که سازمان چشم و گوش شاه در این دوره نه تنها بر امور سیاسی نظارت می‌کرد، بلکه در مسائل اقتصادی نیز تاثیر جدی داشت. بنابراین می‌توان مدعی شد که سیستم خبررسانی و اطلاع‌رسانی از بدو شکل‌گیری شاهنشاهی اشکانی تا سقوط این سلسله، نقش مهمی در تحولات سیاسی و اقتصادی دولت اشکانی داشته است. در مورد دستگاه اطلاعاتی در ایران باستان به شکل عمومی و دوره اشکانی به معنای خاص آن، می‌توان گفت کتاب یا اثر مستقلی به رشته نگارش در نیامده است. آنچه که آمده نیز، شرح‌های مختصری است که در لابلای نوشته‌های مورخان و تاریخ‌نویسان ذکر شده است. هدف از این تحقیق، واکاوی دستگاه اطلاعاتی اشکانیان از آغاز شاهنشاهی تا سقوط آن است. این بحث از دیدگاه تاریخی و مطالعه سازمان اطلاعاتی دولت اشکانی حائز اهمیت است. تحقیق حاضر بر آن است که این پرسش‌ها پاسخ دهد که سیستم اطلاعاتی و جاسوسی اشکانی چگونه سازمانی بوده است؟ همچنین در پی پاسخ به این پرسش است که این سازمان در مناسبات میان ایران اشکانی و دولت‌های آن روزگار چه نقشی ایفا کرده است؟ با توجه به رخدادهای نظامی و جنگی میان ایران و روم از یک سو و نقش واسطه‌گری اشکانیان در تجارت جاده موسوم به ابریشم از سوی دیگر، توجه اشکانیان به گسترش دستگاه اطلاع‌رسانی و جاسوسی، جایگاه مهمی در تشکیلات اداری شاهنشاهی اشکانی داشته است. پژوهش مذکور با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر اسناد تاریخی و جغرافیایی؛ بر آن است تا ابهامات علمی این بحث را پاسخ دهد. باید افزود که روش تحقیق در این مقاله با توجه به بین‌رشته‌ای بودن موضوع، پژوهشی ترکیبی می‌باشد و از روش تحقیق تاریخی برای مباحث تاریخی سود جستیم و برای بازنمایی موقعیت جغرافیایی ایران در دوره اشکانی به اطلاعات و نقشه‌های تاریخی استناد کرده‌ایم. همچنین کتب جغرافیایی در بازنمایی ویژگی‌های جغرافیایی ایران در این پژوهش مورد کنکاش و جستجو قرار گرفته‌اند.

اهمیت جغرافیایی ایران در دوره اشکانی با تاکید بر جاده ابریشم

موقعیت جغرافیایی ایران، همواره حکومت‌های شکل‌گرفته در آن را تحت تاثیر خود قرار داده است. «موقعیت جغرافیایی ایران بر سر چهار راه آسیا به اروپا و آسیای میانه به خلیج فارس و خاورمیانه سبب شده است تا در طول تاریخ، پیوسته مورد هجوم اقوام گوناگون قرار گیرد و به همان سان نیز پیرامون خود را مورد هجوم قرار دهد (Naghibzadeh, 1388: 64). سیاست خارجی ایران در طول تاریخ بر یک اصل جغرافیایی، مبنی بر گسترش مرزهای ایران در نواحی شرق و غرب قلمرو تا آبها و مناطق صعب‌العبور و سپس راندن اقوام مهاجم به آن سوی دیوارهای حفاظت‌شده، استوار بوده است. برای رسیدن به این اهداف دولت‌ها، از سفیران و سازمان جاسوسی بهره می‌گرفتند. اشکانیان در نیمه قرن سوم پیش از میلاد توانستند قدرت را به دست آورند. با تصرف پارت به

سال ۲۳۸ پ.م و ادامه تلاش‌های خود برای توسعه‌طلبی، نام پارت دیگر تنها یک نام جغرافیایی نبود، بلکه مفهومی قومی به خود گرفت (Shipman, 1384, 23, 24). ایالت پارت که در اوایل حکومت اشکانیان مرکز ثقل این حکومت بود از شمال به خوارزم و مرو، از شرق به هرات، از جنوب به ایالت‌های زرنگ و از غرب به ایالت هیرکانیا محدود می‌شد. از میان شهرهای این ایالت می‌توان به نسا، آساک و دارا اشاره نمود. رودهایی چون تجند، نیشابور و میان‌آباد نیز در آن جاری بود (Mirzaee, 1384, 27). سرزمین پارت از جنوب شرقی دریای گرگان (خزر) بشکل صفحه باریکی به طرف مشرق امتداد دارد و این منطقه از طرف شمال و جنوب بین کویرها و بیابان‌های لم یزرع واقع است. منظور از این صفحه باریک را برای این مکان بکار می‌بریم آن است که، آن سرزمین نسبت به کویرهای اطراف عرض و طولش بسیار کم است. زیرا این صفحه از غرب به شرق تا هریر رود ۵۱۴ و از شمال ۳۲۲ کیلومتر است چهار زنجیره کوه از جنوب شرقی دریای گرگان به طرف مشرق به طور متوازی امتداد یافته است و چون این زنجیره‌ها از یکدیگر جدا هستند وادی‌هایی در میان آنها تشکیل شده و اطراف این وادی‌ها یا دره‌ها دارای درخت و سبزه است، خاک دامنه کوهها حاصلخیز است گرگان در سمت شمال و غرب این صفحه بود و پارت در طرف جنوب و شرق آن قرار دارد (Mashkoor, 1393, 197). با توجه به آثار نویسندگان عهد قدیم می‌توان نتیجه گرفت که پارت، خراسان کنونی بوده، یعنی از دامغان فعلی آغاز شده و به هریرود منتهی می‌شده است. از قدیم دریای گرگان (خزر) حدفاصل بین پارت و ماد می‌دانستند، بنابراین خراسان کنونی جایگاه پارت بود، و شامل شهرهای دامغان، شاهرود، جوین، سبزواری، نیشابور، مشهد، بجنورد، قوچان، دره گز، سرخس، اسفراین، تربت جام، خواف، کاشمر و تربت حیدریه می‌باشد. طول این ولایات از طرف مغرب به مشرق تقریباً چهارصد هشتاد کیلومتر است و عرض آنها تقریباً به دوست کیلومتر می‌رسد. بنابراین سطح پارت ویژه معادل ۹۸۰۰۰ کیلومتر بوده است این سرزمین از شمال و جنوب بدین ترتیب ترکیب یافته است: یکی سه رشته کوه است یکی بنام دامان کوه یا کوههای اکراد که دامنه اش به سمت کویر خوارزم امتداد دارد. دیگری بنام آلاخ و میرایی در وسط و نیز سومی بنام جغتای یا کوههای جوین که در جنوب این ناحیه کوهها با هم متوازی اند. رشته کوههای نخستین آبهایی را به کوه اترک می‌ریزند از آبهای رود تجن جدا می‌کند و زنجیره‌های کوههای مرکزی و جنوبی آبهای گرگان رود را از آبهای نیشابور (Mashkoor, 1393, 198). دادوستد میان ملل از دیرباز دارای اهمیت بوده است و سرزمین‌هایی که در مسیر راه تجاری قرار می‌گرفتند، بدون شک سیاست و حکومتشان متأثر از این راه تجاری می‌شد و ایران از دیرباز این شاخصه مهم را بر دوش می‌کشید. اولین اقدام برای در اختیار داشتن راه تجاری، تسلط بر شهرهای تجاری بوده است. بدین لحاظ شهرنشینی و ساخت شهرها از اولویت‌های توجه به مسائل تجاری در دوران باستان بوده است (Kianrad, 1396, 38). اسکندر، بین‌النهرین و بابل را مرکز امپراتوری می‌دانست. سرزمینی که با جاده‌های کاروان رو و با ایران، قفقاز و دنیای متوسط مربوط بود و از دریا با خلیج فارس و عربستان و اقیانوس هند رابطه داشت. توجه اسکندر باید به حق باشد زیرا این سرزمین مرکز طبیعی اقتصادی و سیاسی امپراتوری هخامنشی و دیگر دولت‌هایی که بعداً تا قرون وسطی در شرق نزدیک پدید آمدند به شمار می‌رفت (Diakonof, 1378, 11-14). از تحولات برجسته ارتباطات در دنیای باستان می‌توان به جاده ابریشم و شکل‌گیری آن اشاره نمود. جاده ابریشم مفهومی نسبتاً جدید است. تنها در اواخر

قرن نوزدهم بود که فردنیاندفون ریشتوفن، در توصیف جاده‌های تجاری میان چین، آسیای مرکزی و غرب، اصطلاح «جاده ابریشم» را بی‌هیچ توضیح دیگری به کار برد و پس از آن، جاده ابریشم برای تجسم بخشیدن به مجموعه‌ای از راه‌های تجاری میان چین و غرب مورد استفاده قرار گرفت. امروزه این عنوان در غرب و در شرق به صورت یکسان پذیرفته شده است و مورد استفاده قرار می‌گیرد (Pierderzh، 6، 1378). این جاده که حدود هزار و ششصد سال مورد استفاده کاروانیان بود، با درازای نزدیک به هشتصد هزار کیلومتر، از چانگ آن تختگاه امپراتوری هان و یالن-جو در ایالت گن-سو آغاز می‌شد و پس از پشت سر گذاشتن سرزمین‌های پست کوه‌های جنوبی و ایالت کن-جووسو-جروان-شی جو به تورفان می‌رسید. از ناحیه یو-من-گوان این جاده به دو شاخه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد. جاده جنوبی از لپ نور در کشیدگی شمال کوه‌های جنوبی و راستای آمودریا تا یارکند و بدخشان ادامه می‌یافت و با گذر از بلندی‌های پامیر به سرزمین کوشانیان و ایران می‌رسید. راه شمالی که از واحه‌ی تورفان آغاز می‌گشت، به سمت کوه‌های شمالی و در مسیر دریا ادامه می‌یافت و با پشت سر گذاشتن کاشغر و پامیر به فرغانه و سرزمین سغدیان می‌رسید و پس از کاشغر به دو شاخه شده و از مرو می‌گذشت. یکی از راه سمرقند و دیگری از راه بلخ، بخش باختری این جاده از مرو به نیشابور و سپس در راستای کوهساران البرز به ری، همدان، سلوکیه و تیسفون کنار رود دجله می‌رسید. در آنجا نیز با گذشتن از فرات به انطاکیه در سوریه و بنادر مدیترانه که کانون‌های مبادلات کالاهای امپراتوری روم بودند می‌پیوست (Tashakori، 1336، 19-20). این جاده در طول تاریخ خود شاهد بزرگ‌ترین حوادث، جنگ‌ها، تهاجمات و کوچ‌های انسانی بوده است و برای چندین سده بین ایران و یونان، ایران و روم، ایران و اقوام آسیای مرکزی برای تصرف نقاط سوق‌الجیشی این جاده چون خراسان، ارمنستان، بین‌النهرین و سوریه نبردهای سنگینی درگرفت. اشکانیان در ایران و دولت هان در چین، در شکل‌گیری و رونق جاده ابریشم برای عبور کالاهای تجاری نقش بسزایی ایفا نمودند. قلمرو اشکانیان مانند پلی بود که جاده ابریشم از آن می‌گذشت (Mahmoodabadi، 1383، 2). سرزمین بین‌النهرین در دوران حکومت مهردادیکم (۱۷۱-۱۳۸ پ.م) تحت فرمان اشکانیان درآمد (Kalej، 1367، 26). نظارت بر بین‌النهرین، زمینی حاصلخیز بین دجله و فرات و تجارت رو به رشد دریایی با هند از طریق خلیج فارس، به دلایل استراتژیک و اقتصادی امری حیاتی بود (Kristiansen، 1392، 32). با انتقال پایتخت اشکانیان از خراسان به سرزمین میان‌رودان، تسلط پادشاهان اشکانی بر بین‌النهرین بیشتر گردید و با نظارت بر جاده تجاری و گرفتن مالیات و عوارض، سود هنگفتی نصیب پادشاهان اشکانی گردید. شهرهای میان‌رودان هواخواه دیگر چون امپراتوری روم نیز داشت که بدنبال آن جنگ‌های پی در پی ایران و روم بارها شکل گرفته است. نقشه جغرافیایی دولت اشکانی و جاده ابریشم در پایان ضمیمه گردیده است.

دستگاه اطلاع‌رسانی و جاسوسی اشکانیان از تأسیس تا روی کار آمدن مهرداد دوم

مسئله جاسوسی و کسب اطلاعات گوناگون از کشورهای همجوار از دیرباز مورد توجه حکومت‌ها و زمامداران ایران بوده است. اشکانیان تجربیات دستگاه اداری و دیپلماسی جهان باستان را از دو راه به ارث برده بودند: یکی دستگاه اداری عیلامی و هخامنشی و دیگری دستگاه اداری یونانی، سلوکی و بابلی (Volski، 1382، 83). پارتیان که وارث شاهنشاهی منحط سلوکیان - که قادر نبودند پادشاهی‌های متعدد و امیرنشین‌هایی که از آن مجزا می‌شدند، تحت اطاعت خود نگاه دارند - شده بودند، به نظر نمی‌رسید درصدد برآمده باشند تغییرات گسترده‌ای در اوضاع و

احوال دهند (Giershman, 1386: 311). می‌توان گفت در زمینه برخی نهادهای سیاسی، توجه قابل ملاحظه‌ای معطوف شده که در همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از آن سود جستند. یکی از این نهادها سازمانی به نام چشم و گوش شاه بود، که حکومت مرکزی را تکمیل می‌کرد. باید چنین گفت که از تأسیس شاهنشاهی هخامنشی تا انقراض ساسانیان پادشاهان ایران برای این‌که دائماً در جریان اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی کشور باشند و در مواقع مهم بتوانند تدابیر لازم را به کار ببرند، دستگاهی را ایجاد کردند به نام چشم و گوش شاه (Shayan, 1351: 124). از جمله وظایف کارمندان این دستگاه نظارت و مراقبت در کارهای مأموران لشکری و کشور در سراسر شاهنشاهی و تهیه گزارش در مورد جریان کارها برای شاهنشاه ایران بود (Ehtesham, 2535: 43-47). آن‌ها برخلاف سلوکیان که کنترل و نظارت کاملی بر حداقل ساتراپی‌های شرقی‌شان نداشتند در تمام ممالک خود اشخاصی داشتند تا آن‌ها را از احوال مملکت باخبر سازد (Phiostratus, 1912, 1, 21-28). بدین ترتیب مسافران، مهاجران، پناهندگان و اسیران هنگامی که وارد شهرها می‌شدند، شناسایی شده و همواره تحت نظارت بودند تا مبادا جاسوس یا خیرچینی میانشان باشد و اطلاعات نظامی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی اشکانیان را به گوش دشمنان برساند (Khodadaian, 1383: 1307). به مرور زمان و در اثر سیر گسترش مبادلات سیاسی و اقتصادی، جاسوسان شاهی در شهرها حضور داشتند و همچون سایه‌ای نو رسیدگان را دنبال می‌کردند و رفتار آنان را می‌پاییدند (Lokonin, 1393: 115). ارشک، بنیانگذار نظم سیاسی نوینی بود که می‌رفت تا جایگزین دولت شکننده سلوکی شود. یوستینوس نوشته که ارشک از جنگ‌های سلوکیان و گل‌ها در آناتولی خبردار بود و حمله‌ی خود به جنوب را بر مبنای این داده‌ها سازمان داده بود. رفتار نظامی ارشک و جانشینانش هم به روشنی این آگاهی از اوضاع سرزمین‌های دوردست را نشان می‌دهد و بنابراین گزارش یوستینوس با بافت کلی تاریخ این عصر همخوانی دارد. به این ترتیب، روشن می‌شود که دستگاه جاسوسی و خبررسانی که در خدمت ارشک قرار داشته، از آنچه نزد سلوکی‌ها و رومیان بعدی می‌بینیم بسیار پیشرفته‌تر بوده و این تنها با حضور یک دستگاه دولتی پیچیده توضیح داده می‌شود (Vakili, 1393: 255-256). ارشک پس از آگاهی از قیام‌های اطراف در پارت و بلخ و متزلزل دیدن ارکان حکومت سلوکی، در سال ۲۳۸ ق.م به پارت حمله کرد. وی از حمایت قبایل پرنی برخوردار بود و احتمالاً می‌توانسته در همان اوایل اعلان پادشاهی‌اش به تاخت و تاز در مناطق مجاور پردازد (Olbrycht, 2003, 72). از سوی دیگر می‌توان گفت که اشکانیان از همان ابتدا سلوکیان را زیر نظر داشتند. «ارشک وقتی شایعه شکست سلوکوس به دست گول‌ها را شنید، از بیم شاه رهایی یافت و با مثنی راهزن به سرزمین پارت حمله کرد و شهریان آن‌جا به نام آندراگوراس را سرنگون ساخت... وقتی سلوکوس به علت ناآرامی بیش‌تر بی‌درنگ به آسیا بازگشت، دست او برای سازماندهی به شاهنشاهی پارت بازتر شد؛ به سربازگیری پرداخت، باروها را ساخت و برای شهرها به پیش‌بینی‌های امنیتی پرداخت (Vishofer, 1386: 170). بدیهی است در این مسئله، سیستم اطلاع‌رسانی اشکانیان به خوبی از موقعیت پیش آمده استفاده کرد، به گونه‌ای که با مشاهده اوضاع نامساعد سلوکوس دوم در جنگ‌های باختری دست به استقلال زد. به دنبال این حوادث آندراگوراس نیز در قلمرو قدرتش با شورش روبه‌رو گردید، ولی اکنون که از هم‌پیمانی با سلوکیان محروم گشته بود نتوانست از کمک نظامی او بهره‌مند شود. ارشک با اطلاع یافتن از این وضع شکننده و بی‌ثبات به سود

خویش بهره جست و در سال ۲۳۹ ق.م آندراگوراس را به قتل رساند و بر تمام ایالت پارت و تختگاه آن، هکاتوم پلیس چیره گشت (Borosios, 1388: 120). جاسوسی از سلوکیان در نیمه نخست قرن دوم ق.م به قوت خود باقی بوده به طوری که فرهاد یکم هنگامی که از شکست شاه سلوکی باخبر شده بود به سمت غرب لشکرکشی کرد (Kalej, 1388: 42). مهرداد یکم با اطلاع از وضع نابسامان بلخ و هنگامی که اوکراتیدس پادشاه باختر مشغول تسخیر پنجاب هند بود به بلخ لشکر کشید (Mashkoor, 1350: 129). او همچنین پس از آگاهی از کشته شدن اوکراتیدس فرمانروای یونانی بلخ به دست پسرش هلیوکلس به شرق رفت و پس از شکستی که به هلیوکلس داد، دو استان از این پادشاهی را ضمیمه شاهنشاهی اشکانی کرد (Rajabi, 1387: 73). دویواز معتقد است که در هنگام حمله دمتریوس دوم سلوکی، شاه اشکانی به واسطه دستگاه اطلاع‌رسانی که داشت از مسیر لشکرکشی پادشاه سلوکی آگاهی یافته بود و مسیر دیگری را برای غافلگیری حریف اتخاذ کرد و به میان‌رودان وارد شد (Doboaz, 1342: 21). ماجرای فرارهای نافرجام دمتریوس دوم سلوکی که در اسارت فرهاد دوم بود حاکی از درایت دستگاه جاسوسی اشکانیان است (Doboaz, 1342: 21). از سوی دیگر هنگام تهاجم آنتیوخوس هفتم به ماد، فرهاد دوم با استفاده از دستگاه اطلاع‌رسانی و جاسوسی خود توانست موقعیت سپاه دشمن را شناسایی کند و به تبلیغات گسترده‌ای علیه آنتیوخوس پردازد (Zarinkoob, 1388: 344; Shipman, 1386: 27). وی همچنین طی نقشه‌ای دقیق حمله‌ای همزمان علیه نیروهای آنتیوخوس طراحی کرد که سرانجام آنتیوخوس به هلاکت رسید یا خودکشی کرد.

دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی اشکانیان در کشاکش با روم (از مهرداد دوم تا سقوط سلسله)

در زمان فرمانروایی مهرداد دوم، هنگامی که سولا کنسول رومی، برای شکست دادن مهرداد ششم پادشاه پونتوس به آسیای صغیر لشکر کشید، وی با آگاهی یافتن از عزیمت لژیون‌های رومی، سفیری به نام اروباز (Orobaze) را نزد سولا فرستاد. چون سولا بدون اجازه سنای روم نمی‌توانست پیمانی را منعقد کند، از پذیرش پیشنهاد مهرداد سرباز زد و تنها به برقراری روابط دوستانه بین ایران و روم اکتفا نمود و بر اساس منابع، شأن سفیر اشکانی را نادیده گرفت (Mirshafiee, 1393: 223). این ماجرا توسط چشم و گوش‌های شاه به دربار اشکانی انتقال داده شد. مسأله‌ای که در بازگشت این سفیر، قتل وی را به دنبال داشت. این دستگاه اطلاعاتی در زمینه مراودات اقتصادی نیز فعالیت جالب توجهی داشت. به هنگام مسافرت سفیر چین به قلمرو دولت اشکانی می‌توان به قدرت و اعتبار دستگاه خبررسانی و جاسوسی اشکانیان پی برد. بان‌ژائو و اطرافیان وی برای جلب همکاری در تلاش برای رسیدن به قلمرو روم، رو به بازرگانان و طبقه حاکمه پادشاهی خراسنه آورده که در طی سالیان گذشته در برابر تمایلات اقتصادی خارجی روی خوشی نشان داده بودند و استقلال آشکاری از اوامر اشکانی داشتند (Gerigorati, 1395: 75). در بین‌النهرین سفلی، به نظر می‌رسد مأموران و بازرگانانی که فرستادگان چینی با آن‌ها در تماس بودند، عوامل دولتی یا اشخاصی بودند که به دقت آموزش دیده بودند تا اطلاعات و پاسخ‌هایی در راستای منافع اشکانیان ارائه دهند. در هر صورت تحرکات دستگاه جاسوسی اشکانی باعث شد مأموریت سفرای چینی به شکست بینجامد. چنان‌که در گزارش گابینینگ آمده است: وی به تیانوژی در کنار دریایی بزرگ رسید. او می‌خواست از آن بگذرد، ولی دریانوردان مرز غربی آنشی/آن‌هسی (اشکانی) به او گفتند اقیانوس بزرگ است. آن‌ها که به این سفر می‌روند، در صورتی که بادها موافق

باشند، آنرا در طی سه ماه می‌پیمایند ولی اگر با بادهایی مواجه شوید که شما را عقب برانند، سفر ممکن است تا دو سال طول بکشد. به همین دلیل همه کسانی که بسوی دریا می‌روند، برای سه سال ذخیره با خود بر می‌دارند. اقیانوس بزرگ انسان‌ها را به یاد وطن خویش انداخته، دلتنگ خانه می‌شوند و برخی از ایشان جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین راهنمایان با بهره‌گیری از جهل کامل گان بینگ از مسیرهای دریایی به سوی مصر که تحت سیطره روم بود و درباره آن پرسیده بود، به عمد روزهای لازم برای رسیدن را چند برابر می‌کردند و بدینوسیله چینی‌ها را از امکان رسیدن به روم از طریق خشکی صرفاً با پی گرفتن رود فرات مرز نزدیک با ایالت رومی سوریه، آگاه نمی‌کردند (Gerigorati, 1395: 75-76). پس از منازعات داخلی بر سر تاج و تخت شاهنشاهی اشکانی، سرانجام پسر ستروک، فرهاد سوم به قدرت رسید. به قدرت رسیدن وی با حضور نظامی روم در منطقه همزمان شد. در آن زمان نیروهای رومی به رهبری لوکولوس در منطقه حضور داشتند و با پادشاهی‌های پونتوس و ارمنستان در جنگ بودند. فرهاد سوم ابتدا قصد داشت با لوکولوس علیه ارمنستان و پونتوس متحد شود. هنگامی که سکتیلیوس یکی از کارشناسان جنگی روم برای بستن پیمانی نزد فرهاد سوم آمد، شاهنشاه اشکانی دریافت که او بیشتر برای اقدامات جاسوسی نزد اشکانیان آمده است و از این رو از تصمیم خود منصرف شد و همچنان موضع بی‌طرف را برگزید (Zarinkoob, 1388: 129). همچنین وقتی پمپی از رقیبانش شکست خورد، کوشید تا به ایرانیان پناهنده شود. پادشاه اشکانی با درایت سیاسی قابل تحسینی به او پناه داد. پیوستن او به ارتش ایران مقدمه‌ای بود برای پیوستن بخشی از ارتش شرقی روم به شاهنشاهان اشکانی. در میان دستیاران و همکاران مهم پمپی سرداری به نام کولوتوس کایکیلیوس باسوس حضور داشت که با ارتشی به نسبت بزرگ به اشکانیان پیوست. سپاهیان سزار موفق شدند او را محاصره کنند و تنها چیزیکه نجاتش داد، آن بود که پاکور و ارتش اشکانی به یاری‌اش آمدند. باسوس پس از آن پاکور را وسوسه کرد تا پدرش ارد دوم را عزل کند و خود زمام امور را به دست بگیرد. گویا در این ماجرا شهربان اشکانی میان رودان که اروند باد نام داشته، واسطه‌ی رد و بدل کردن پیام‌ها میان ایشان بوده باشد. به هر حال، دستگاه جاسوسی ایرانیان که از همان زمان بسیار نیرومند بود این خطر را تشخیص داد و به این ترتیب پاکور توسط پدرش به دربار احضار شد تا از مجاورت وسوسه‌های رومیان دور باشد و این به سال 42 پ.م رخ داد. پاکور تا دو سال بعد زیر نظر پدرش در دربار ماند، تا بار دیگر اعتماد وی را به دست آورد و با سپاهی بزرگ برای فتح سوریه پیش تاخت. پلوتارک در جریان نبرد کراسوس و ارد به فرماندهی سورنا به نوعی به سیستم جاسوسی اشکانیان اشاره می‌کند. به گونه‌ای که گزارش می‌دهد به هنگام بحث کراسوس درباره پیشامدها، سردار عربی به نام آریام به اردوی رومی‌ها درآمد. پلوتارک در ادامه می‌گوید: این فرد سابقاً در اردوی پمپی خدماتی انجام داده بود و پمپی هم نسبت به وی مهربانی بسیار نموده بود، به این خاطر کراسوس مقدمش را گرامی شمرد. ولی از زمانی که آریام با پمپی روابط دوستی داشت تاکنون به طرف سرداران ایرانی کشانده شد و با آنان ارتباط محکم برقرار ساخته بود. آن‌ها نقشه‌ای طرح کرده بودند که قشون کراسوس را درهم شکنند. به این ترتیب که وی را حتی‌المقدور از سواحل رودخانه دور کنند و به صحاری بی آب و علف و شن‌زار بکشانند، تا از همه طرف در محاصره سواران اشکانی افتد. از این رو به کراسوس چنین وانمود کرد که شاه پارت مدت‌ها است که نفایس ثروت خویش را برگرفته و درصدد

فرار به سوی سیستان یا استرآباد است و بایستی قبل از این‌که وی قوای خود را جمع‌آوری نماید وی را غافل‌گیر کند (Plotark, 1346, V3, 72). کراسوس که در حران محصور بود قصد داشت راهی به سمت شمال بگشاید و به متصرفات متحد خویش آرتاوازاد پناه ببرد. در نزدیکی حران در ناحیه شهر سیناکا زمین ناهموار و پوشیده از تل‌ها و تپه‌ها بود و در آن‌جا خطری متوجه رومیان نبود. ولی طبق منابع از آن‌جایی که راهنمای کراسوس جاسوس پارت‌ها بود یک روز تمام رومیان را در بیابان سرگردان کرد تا پارت‌ها سر رسیدند (Diakonof, 1351: 85). در واقع قبل از نبرد حران سفیرانی از جانب ارشک پادشاه اشکانیان به نزد کراسوس رسیدند و با لحن بسیار مختصر و صریح اعلام داشتند... شاه به احترام سن زیاد کراسوس بر سر رحم و تفقد آمده و اجازت داده است که وی جان خود و افرادش را سلامت ببرد و کسی مزاحمش نشود. و کراسوس متهورانه جواب داد: «که پیام شاه رادر سلوکیه پاسخ خواهد داد». از این جهت پیرترین سفیر بنام «واگیز» خنده بسیاری کرد و کف دست خویش را پیش برد و گفت: «اگر در کف دست من مویی دیدی، دیوار شهر سلوکیه نیز نصیبت خواهد شد». سفیران پس از ادای رسالت خود به دربار ارد مراجعت نمودند و اعلام داشتند که باید آماده جنگ شوند (Plotark, 1346, V3, 68). در این‌جا باید به یک ویژگی سازماندهی پارتیان اشاره کرد: اشکانیان یک سازمان جاسوسی کاملاً منظم در اختیار داشتند که در جریان دسیسه‌های رومی هنگام حکومت سه نفره روم بسیار خوب عمل کرده بود. این سازمان پاسخ سرشار از تمسخر سفیر پارت خطاب به کراسوس را در همه جا پراکند. این سازمان در هنگام تهاجم مارک آنتونیوس به ایران در عصر فرهاد چهارم نیز نقش مهمی در شکست لشکریان روم ایفا کرده بود. ولسکی معتقد است که فرهاد چهارم توانایی استفاده از هر وسیله برای مبارزه با حریف نیرومند را داشته است. به نقل از وی، آنتونیوس خطایی مرتکب شد و ارتش خود را به دو دسته تقسیم کرد و خود با سپاه بزرگ تر به راه افتاد و تمام خدمات تدارکاتی و دستگاه‌های جنگی و قلعه‌کوب را با دو لژیون مأمور کرد که از پشت سر او آهسته حرکت کنند. از سوی دیگر فرهاد به محض شنیدن خبر حرکت آنتونیوس به شتاب راهی ماد آتروپاتن شد که همین نیز مؤید کارکرد خوب سازمان جاسوسی اوست. در آن‌جا نیز آگاه شد رومیان به دو دسته تقسیم شدند. آن‌گاه چون می‌دانست محاصره پراسپه تختگاه ماد، بدون وجود قلعه‌کوب‌ها طول خواهد کشید، به دسته دوم که از پشت می‌آمد حمله برد و پس از تار و مار کردن دو لژیون محافظ، تمام تدارکات و از جمله قلعه‌کوب‌ها را که وسیله اصلی محاصره بودند، نابود کرد (Volski, 1383: 161). دربارهٔ دستگاه جاسوسی اشکانی در بین‌النهرین می‌بینیم که جاسوسان اشکانی در آن منطقه وسیع همواره در رفت و آمد بودند و اخبار را به دربار می‌رساندند و یا دستورهای صادر شده از طرف شاهنشاه را به نقاط مختلف می‌رساندند. علاوه بر آنان، شاهان محلی متحد با دولت اشکانی نظیر پادشاهی اسروئنه، آدیابنه و هترا و در برخی موارد یهودیان در حوزه خبر رسانی و اطلاع رسانی یا در اجرای برنامه‌های شاهان اشکانی با آنان همکاری می‌کردند. شاهان مذکور همگی در شمال میان‌رودان واقع شده بودند و وظیفه اطلاع رسانی در جنوب میان رودان توسط چاپارها یا راهنمایان محلی انجام می‌شد. بدین ترتیب جای خالی یک مرکز دائمی متحد اشکانیان در جنوب میان رودان که وظیفه اطلاع رسانی به دولت اشکانی را نیز بر عهده داشت، پر شد. گویا این مسئله توسط بلاش یکم با ساخت شهر بلاشگرد ایجاد شده بود (Gotshmit, 1388: 14). این سازمان در زمان لشکرکشی ترازان به ایران در دوره خسرو نیز فعال بوده است. طبق منابع قبل از نبرد، سازمان اطلاعاتی اشکانیان تجهیز ارتش و سرمایه‌گذاری‌های

تراژان را برای حمله به قلمرو ایران گزارش کرده بودند (Verstandeg, 1386: 374). با توجه به این نکته که اشکانیان از مدت‌ها قبل، از لشکرکشی تراژان به ایران اطلاع داشتند و حتی متعاقب آن خسرو را به پادشاهی رسانده بودند این حدس را بر می‌انگیزد که احتمالاً استراتژی نظامی اشکانیان این بود که دشمن را به درون خاک خود کشانده و سپس به مقابله ناگهانی بپردازند. شورش‌های همزمانی که در نقاط مختلف میان رودان پس از رسیدن تراژان به خلیج فارس صورت گرفت، کمبود شدید آذوقه و احتمال محاصره شدن تراژان همگی نشان از آن دارد که اظهار انقیاد شاهان میان‌رودان نقشه‌ای هماهنگ شده بود. بدین ترتیب پیشروی تراژان تا تیسفون نه تنها نشان از ضعف دولت اشکانی نیست، بلکه نشان دهنده نقشه‌ای از پیش هماهنگ شده بوده است که در نهایت موجب شکست نیروهای رومی و عقب نشینی تراژان گردید. ضد حمله‌ی خسرو که از سه جهت ماد، آدیابن و جنوب میان رودان شروع شد و هماهنگی و انجام آن در چنین سطح وسیعی تنها به کمک سازمان جاسوسی قدرتمندی شدنی بود که در اختیار اشکانیان قرار داشت و رومیان فاقد آن بودند (Volski, 1383: 202). در گیر و دار این نبرد خسرو پادشاه اشکانی امیدوار بود تراژان تا حد ممکن با سپاهیان عمیق تر در پیچ و خم مرداب‌های خاراسن/خاراکس فرو رود. پایگاه‌های ارتباطی او بی نهایت با جبهه فاصله گرفته بود. خسرو، همه روزه گزارشات ارسالی از سراسر بین‌النهرین را دریافت می‌کرد. گروه‌های شناسایی و ضد جاسوسی پارت‌ها در پشت خطوط دشمن، همچنان مخفیانه به کارشان ادامه می‌دادند. فرمانروای پارت با استفاده از دستگاه جاسوسی از تمام تحرکات دسته‌های نظامی ناوگان‌های دشمن اطلاع داشت و منتظر وی بود. لذا وقتی سرانجام به او اطلاع دادند که تراژان به خلیج فارس رسیده است، زنگ خطر را به صدا درآورد. درست مقارن آن مأموران مخفی دستگاه اطلاعاتی خسرو در زمستان به شهرهای خاراکس، ادسا و نصیبین گسیل شده بودند و در نهضتی کم و بیش گسترده آتش غیرت اقوام محلی علیه استبداد سردار رومی زبانه کشید و آشکارا مردم را به مقاومت مسلحانه علیه وی فراخواندند (Verstandeg, 1386: 386).

دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی اشکانیان و مناقشات جانشینی

دستگاه اطلاع‌رسانی همچنین در مناقشات جانشینی نقش مهمی داشت. در سال ۳۵م. تیبریوس، فرهاد، کوچک‌ترین فرزند فرهاد چهارم را برای حکومت بر ارمنستان به شرق فرستاد. فرهاد پیش از آن‌که به ارمنستان برسد از دنیا رفت. دوبواز دلیل مرگش را کهولت سن دانسته است (Doboaz, 1342: 134) و تاکیتوس عادت نداشتن به رسوم اشکانی را دلیل بیماری و مرگ فرهاد برشمرده است (Tacitus 6. 32). فرهاد کوچک‌ترین فرزند فرهاد چهارم بود و در این زمان حدود ۵۰ سال داشته و برخلاف نظر دوبواز نمی‌توانسته به دلیل کهولت سن در گذشته باشد. نظر تاکیتوس هم غیرمنطقی می‌نماید، زیرا که نداشتن عادت به یک سبک زندگی موجب مرگ یا حتی بیماری نمی‌شود. می‌توان گمان کرد که فرهاد توسط جاسوسان یا عمال اردوان دوم کشته شده باشد. اقدامات محتاطانه تیبریوس این احتمال را تقویت می‌کند که فرهاد به قتل رسیده است. علاوه بر این‌ها، نامه اردوان دوم به تیبریوس پس از مرگ فرهاد را داریم که ادعا می‌کند از اوضاع روم خبر دارد و به تیبریوس می‌گوید که خودکشی کند (Suetonius, Tiberius, 1979: LXVI). باید گفت که در این زمان نیز دستگاه جاسوسی اطلاعات مفیدی در اختیار شاهنشاه قرار

داده بود، زیرا که در هنگام فرار ونون به مرزهای روم و حمایت امپراتور روم/تیریبوس از وی، اردوان وی را تهدید کرده بود که بهتر است از حمایت ونون دست بردارند، زیرا که وی به خوبی از اوضاع درون امپراتوری روم باخبر است (Olbrycht, 2016: 616). بخش دیگری از این دستگاه اطلاعاتی، یهودیان ساکن بابل بودند که هر ساله از اورشلیم دیدار می‌کردند. چنان که وقتیاگوستوس، گایوس سردار خود را برای لشکرکشی به ارمنستان فرستاده بود، فرهادک پادشاه پارت و تیگران چهارم پادشاه ارمنستان بسیار زدوتر از لشکرکشی گایوس مکاتبات دیپلماتیک را با روم برقرار کردند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که پارت‌ها دارای یک سرویس جاسوسی هوشمند خوب بودند که قادر به انجام سریع روابط دیپلماتیک با روم بودند (Olbrycht, 2016; 616-617). نمونه‌ای از این جاسوسی در جریان محاصره تیگرانوکرتا در ارمنستان دیده می‌شود. ورود پتوس سردار رومی به منطقه برای دستیابی به ارمنستان، خود در این دوره موجب رویدادهایی شد که به خوبی سیستم اطلاع‌رسانی و جاسوسی بلاش شاه اشکانی را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که با فرا رسیدن زمستان، پتوس در راندا اردوی خود را مرخص کرد و همین پراکندگی نیروها باعث شد که جاسوسان پارتی وضعیت را به اطلاع بلاش برسانند (Volski, 1383: 188). پتوس از سمت کاپادوکیه به ارمنستان تاخته و آنجا را بدون هیچ ضدیست و مقاومتی غارت نمود. او به همین اکتفا کرده جنگ را تمام شده پنداشت، از این رو در موسم پائیز به مقر زمستانی عقبکشی دهد و لژیون خود را به محلی بین تاروس و فرات فرستاده و یک لژیون دیگر را در پونت گذاشت و بعضی افسران و افراد قشون را نیز رخصت انصراف داد. در این میان بلاش با استفاده از دستگاه اطلاعاتی خود موقع را غنیمت دانسته غفلتاً به اردوی روم حمله برد (Sayeks, 1391, 1: 476). در این اثنا پتوس ظاهراً به این منظور که راه پیمایی اش را آسان سازد، پلی بر رود آرسانیاس که از کنار اردوگاه جریان داشت، کشید. تاسیتوس گزارش می‌دهد که در این زمان توسط دستگاه اطلاعاتی اشکانیان این شایعه منتشر شد که لشکرهای رومی در زیر یوغ و همراه با سایر بی‌آب رویی‌هایی حقارت بار از پل عبور داده شده و آرامنه از این رفتارها پیروی کرده بودند. زیرا آن‌ها نه فقط پیش از آن‌که سپاه رومی شروع به عقب نشینی کند وارد مسیرهای سپاهیان رومی شدند، بلکه همچنین در اطراف خیابان‌های اردوگاه ایستادند و بردگان یا حیوانات بارکشی را که رومیان سابقاً به تصرف درآورده بودند، شناسایی کردند و با خود بردند. وی در ادامه نیز می‌گوید آن‌ها همچنین لباس‌ها را ضبط و سلاح‌ها را توقیف کردند، زیرا سربازان کاملاً مرعوب شدند و همه چیز را تسلیم کردند، به طوری که هیچ علتی برای جنگ پیش نیاید (تاریخ اشکانیان در کتاب سالنامه‌ها، Tasit, 1393: 89-90). می‌توان اذعان کرد که دستگاه جاسوسی اشکانی نیز در زمان بلاش چهارم فعال بود و اوضاع و احوال امپراتوری روم را به آن‌ها گوشزد می‌کرد. به گونه‌ای که در جریان کشمکش میان پسینوس نیگر و سپتیموس سورس نیز این دستگاه، اختلاف آن‌ها را اطلاع‌رسانی نمود و در اثر این اخبار بود که بلاش چهارم از پسینوس نیگر حمایت به عمل آورد، هرچند که سپتیموس سورس بر مخالف خود پیروز شد. نکته قابل توجه این است که پارتیان با آگاهی از این اختلاف خانگی بخش‌هایی از خاک روم را متصرف شدند و از پس دادن آن‌ها خودداری می‌کردند. از سوی دیگر مقارن این زمان سپتیموس سورس نیز به دلیل تهاجم قبایل گل نتوانست واکنش مثبتی در برابر این درگیری‌ها نداشته باشد. پارتیان نیز در ادامه با دستگاه اطلاعاتی قوی توانستند از فرصت استفاده کنند و بسیاری از سرزمین‌های دیگر را به دست آورند. ولی به محضی که سپتیموس از اوضاع مغرب آسوده شد به قلمرو پارتیان تاخت و تیسفون را در

سال ۱۹۸م. به تصرف درآورد و غارت کرد و بلاش از آن شهر گریخت (Feray, 1388: 392). در اواخر دوره اشکانی و در فرمانروایی اردوان چهارم، هنگامی که وی در فکر پیشنهادهای خود برای صلح با رومیان بود به کمک جاسوسان به اوضاع نابسامان رومیان پی برد. بنابراین در برابر پیشنهاد امپراتور روم برای امضای پیمان صلح شرایط دشواری پیشنهاد داد که عبارت بودند از بازسازی شهرها، دژها و باروهای ویران شده توسط رومیان، عقب‌نشینی از بین‌النهرین و پرداخت خسارت به خاطر بی‌حرمتی به مقبره سلطنتی در اربیل. ماکرینوس این شرایط که آن‌ها را گزافه می‌دانست رد کرد و در نتیجه نبرد درگرفت (Volski, 1383, 215).

نتیجه‌گیری و دستاوردهای علمی و پژوهشی:

موقعیت جغرافیایی ایران، همواره حکومت‌های شکل گرفته در آن را تحت تاثیر خود قرار داده است. سیاست خارجی ایران همواره بر گسترش مرزهای ایران به عنوان یک اصل جغرافیایی تاکید داشت. قلمروی که در شرق و غرب ایران گسترده شده بود تلاشش را برای رسیدن به آنها و مناطق صعب‌العبور می‌نمود و نیز بیرون راندن اقوام مهاجم به آن سوی دیوارهای حفاظت شده را سرلوحه‌ی تلاش خود نموده بود. تسلط بر راهها و رسیدن به دریای مدیترانه، دست یافتن به پایگاههای بزرگ تجاری که آسیای صغیر را در بر می‌گرفت و همچنین نقش واسطه‌گری میان شرق و غرب همواره خواست دولت اشکانی بود. برای رسیدن به این اهداف دولت اشکانی از سفیران و جاسوسان بهره می‌گرفت.

دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی اشکانیان آمیزه‌ای از سنت‌های به جای مانده از دوران هخامنشی و سلوکی و نوآوری‌ها و ابداعات خود اشکانیان بود. آنان در واقع میراث داران دولت هخامنشی و سلوکی بودند و در مواردی نظیر دستگاه اطلاعاتی، خبرچینی و جاسوسی از آن دولتها بهره گرفته بودند. جنگ‌های متعدد اشکانی با سلوکیان و سپس رومیان و نیز تمرکز حکومت بر درآمدهای گمرکی و تجاری، لزوم پایداری چنین دستگاهی احساس می‌شد. اشکانیان گذشته از بهره‌مندی از تجارب پیشین در زمینه‌ی دستگاه جاسوسی، با گسترش سیستم اطلاعاتی تلاش کردند با کنترل راههای تجاری و جلوگیری از تجارت مستقیم چین و روم درآمدهای هنگفتی به خزانه خود سرازیر کنند. بخش عمده‌ای از این موفقیت، از طریق دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی آنها حاصل می‌شد. ارشک، بنیانگذار دولت اشکانی دستگاه جاسوسی را مورد توجه قرار داد و به خوبی از آن در جنگ با سلوکیان سود جست. پس از ارشک جانشینان وی، به علت اهمیت این سیستم در مناقشات و مناسبات مهم آن روزگار تلاش وافر در استفاده از آن نمودند و شبکه‌های اطلاعاتی مهمی را تاسیس کردند. وجود چنین دستگاهی موفقیت اشکانیان را در رویدادهای نظامی دوچندان می‌ساخت نکته‌ی قابل توجه این است که سازمان چشم و گوش شاه در این دوره نه تنها بر امور سیاسی نظارت می‌کرد، بلکه در مسائل اقتصادی نیز تاثیر جدی داشت. راه اندازی تجارت در مسیر تجاری که بعدها به جاده تجاری ابریشم معروف گردید. سرنوشت پادشاهان اشکانی را تغییر داد و نظارت و اعمال قدرت در جای جای این جاده تجاری، حکومت اشکانی را برجسته ساخت. در طول تاریخ، جنگهای فراوانی جهت تسلط بر راههای تجاری صورت گرفته است. جنگ، زور و قدرت و گفتمان سیاسی لباسی بود که دیپلموماسی در دوران اشکانی بر تن داشت. از آنجا که دستگاه جاسوسی یکی از ابزار دیپلماسی بشمار می‌آمد و چه در طول جنگ و چه در زمان صلح بکار گرفته

می‌شد. از اینرو می‌توان گفت که جاسوسی و خبرهای مخفی که آنان به حاکمان خود می‌دادند چه نتایجی در دیپلماسی‌های سیاسی، تجاری و نظامی در پی داشته است. و چگونه نتایج جنگ را در میدان جنگ تغییر میداد. به مانند آن زمان که دمتریوس دوم سلوکی آماده لشکرکشی به ایران بود. شاه اشکانی به واسطه دستگاه اطلاع‌رسانی که داشت از مسیر لشکرکشی پادشاه سلوکی آگاهی یافته و مسیر دیگری را برای غافلگیر کردن حریف اتخاذ نمود. آن زمان که خیر شکست شاه سلوکی به فرهاد یکم اشکانی رسید و به سمت غرب لشکرکشی کرد و یا در دوران مهرداد یکم بوسیله جاسوسان خود از وضع نا بسامان بلخ در زمان اوکراتیدس آگاه شد به بلخ لشکر کشید. بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، کارکردهای این دستگاه را می‌توان در زمینه‌های تجاری، دیپلماسی سیاسی و نظامی دسته‌بندی کرد. اشکانیان با زیرکی و درایت ویژه‌ای، توانستند با گسترش و کارآمد کردن دستگاه جاسوسی خود مانع از تجارت مستقیم و بدون واسطه چین و روم شوند. با این تدبیر، درآمدهای سرشار حاصل از عواید گمرگی، روانه خزانه دولت اشکانی می‌شد. از سوی دیگر با عنایت به دشمنی آشکار رومیان، بخش عمده فعالیت‌های دستگاه جاسوسی اشکانیان بر مساله جنگ و درگیری‌های نظامی تمرکز یافته بود. دولت اشکانی به کمک اخباری که جاسوسان به فرمانروایان منتقل می‌کردند توانستند همواره رومیان را در آن سوی فرات متوقف نمایند و یا با تاکتیک عقب نشینی رومیان را به داخل سرزمین ایران بکشانند و سپس آنان را غافلگیر کرده و شکست دهند و یا می‌توان به جاسوسانی که جهت تغییر مسیرهای جنگی دشمن، وارد سپاه آنان می‌کردند و مسیرهای دشوار را به فرماندهان رومی پیشنهاد می‌دادند در این خصوص میتوان به راهنمای کراسوس در نبرد تاریخی حران اشاره کرد. باید اشاره کرد که جاسوسان در امر جاسوسی خطرات زیادی را به جان می‌خریدند تا دولت اشکانی بتواند در برابر توطئه‌های رومیان مقاومت نماید و با یک اقدام جدی نقشه دشمنان را نقش بر آب کند. جاسوسان در هر شکل و لباسی و حتی مناصب مختلف ظاهر می‌شدند. تاجران، سفیران، زنان و صاحبان حرف می‌توانستند هریک خود جاسوسی برای فرمانروا باشد. رومیان نیز جاسوسان خود را داشتند و آنان نیز تلاش مینمودند که افرادی را به عنوان جاسوس وارد دولت پارت نمایند بطور مثال می‌توان به موزا کنیزکی که از سوی امپراتور روم برای فرهاد چهارم اشکانی فرستاده شد در واقع جاسوسی در لباس کنیز بود که در نهایت فرهاد چهارم را مسموم و فرزندان او را در زمان فرهاد چهارم به روم فرستاد تا زمینه برای پادشاهی فرزندش فرهاد پنجم فراهم شود. اما از آنجا در این پژوهش فقط به سازمان جاسوسی اشکانی پرداخته شده است تنها به بیان این یک مورد از جاسوسی رومیان در قلمرو اشکانی بسنده می‌کنیم. دستگاه جاسوسی اشکانی همواره در مناقشات جانشینی نیز نقش مهمی داشته است. آن زمان که تیبریوس امپراتور روم، فرهاد کوچک‌ترین فرزند فرهاد چهارم را برای حکومت ارمنستان به شرق فرستاد و فرهاد هرگز بر تخت تکیه نزد و مرگ او را به کام خود کشید. نقش جاسوسان و عمال اردوان دوم اشکانی خودنمایی می‌کند. نمونه‌های متعددی از اقدامات جاسوسان اشکانی که در تغییر سرنوشت جنگ به سود سپاه پارت نقش اساسی داشته است در منابع تاریخی به ویژه در منابع یونانی و رومی بر جای مانده است. دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی اشکانیان را بایستی از جمله سازمان‌ها و ادارات موثر در تداوم حیات سیاسی سلسله و نیز برتری اقتصادی و نظامی آنان در برابر رقبای قدرمند منطقه‌ای و جهانی به شمار آورد.

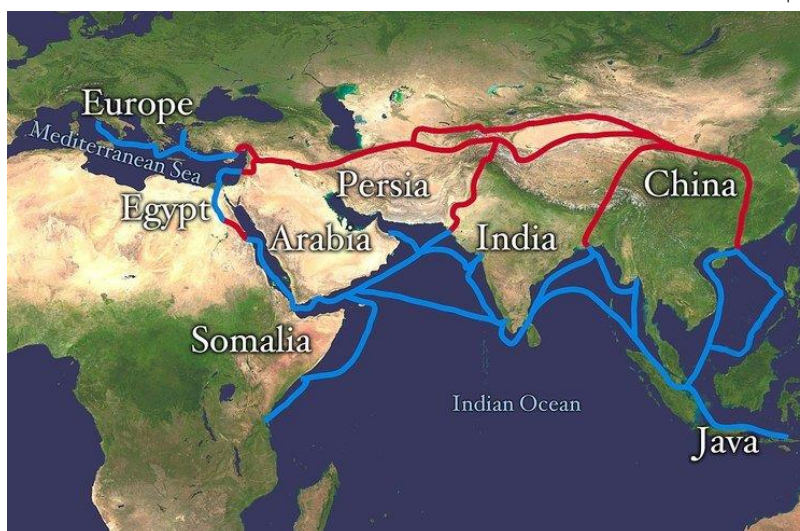
تصاویر موقعیت جغرافیایی قلمرو پارت و جاده ابریشم در عصر پارتیان

۱- نقشه ایران در دوره اشکانی



(18 Jun 2019). Map of Parthia at its Greatest Extent Source: Wroth, BMC Parthia. Retrieved from http://www.parthia.com/map_extent.htm

۲- نقشه جاده ابریشم در دوران اشکانی



Oceans, W. W. L. A. (2018, March 15). Map of the Silk Road Routes. Ancient History Encyclopedia. Retrieved from <https://www.ancient.eu/image/8327/>

References

- Ehtesham M. (2535) Iran dar zaman hakhamaneshian, Tehran, Sherkat sahami ketabhaye jibi.
) Maria Brosios1388T, Iran bastan, (arjome Isa AbdihraTe nNash r mahi. plotark), 1346, (Hayat mardan nami, Tarlome Reza Mashayekhi, jeld 3, Tehran, Bongah tarjome va nashr ketab.
Pierderzh zhan, Amil M. Bohere), 1379, (Jade Abrisham, Tarjome Hormoz Abdolahi, Tehran, Rozane kar.
TarikhAshkanian dar Shahname, Tasit), 1396, (Tarjome nader mirsaeedi, Tehran, Neday Tarikh.
Khodadaian, Ardeshir), 1383, (Tarikh Iran Bastan, Tehran, Sokhan.
) Nilson Doboaz1342, (Tarikh Siasi Part, Tarjome Ali Asghar Hekmat, Tehran, Ketabkhane Ebn Sina.
) Mikhaeel Diakonof1351, (Tarikh Ashkanian, Tarjomeh Karim Keshavarz, Tehran, Entesharat Payam.

-)؛ Parviz ،Rajabi1387 ،(Hezarehaye Gomshode ،Jeld 4 ،Tehran ،Entesharat Toos.
 Zarinkoob ،Abdolhossein) ،1388 ،(Tarikh Mardom Iran ،Tehran ،Amirkabir.
 Saykserpersi ،S) ،1391 ،(Tarikh Iran ،Tarjome Seyed Mohamadtaghi Fakhr Dae Gillani ،Tehran.
 Shayan ،F) ،1351 ،(Seyri dar tarikh Iran bastan ،Tehran ،Entesharat Roz.
 Shipman ،Kelavs) ،1384 ،(Mabani tarikh Partian ،Tarjome Hoshan Sadegh ،Tehran ،Nashr Farzan.
 Feray، Richard Nelson) ،1388 ،(Tarikh Bastani Iran ،Tarjome Masood Rajabnia ،Tehran ،Entesharat
 Elmi va Farhangi.
 Kalej ،Malkom) ،1388 ،(Partian ،Tarjome Masood Rajabnia ،Tehran ،Hirmand.
 Kertis ،john) ،1392 ،(Beinonahrein va Iran dar doreye Ashkani va Sasani ،Tarjome Zahra Basti ،
 Tehran ،Samt.
 Keristiansen ،Artoor) ،1378 ،(Iran dar zaman Sasanian ،Rashid Yasami ،Tehran ،Nashr Sedaye
 Moaser.
 Diakonof ،M) ،1378 ،(Ashkanian ،Tarjome Karim Keshavarz ،Tehran ،Payam.
 Kianrad ،Khosro) ،1396 ،(Bazargani dar rozegar Ashkanian ،Tehran ،Nashr Bazargani.
 Gerigorati ،Leonardo) ،1395» ،(Ashkanian dar mianeye Rom va Chin: Mamoriat Ganiing be
 Gharb(Sadeye Yekom «Tarjome Kolsom Ghazanfari var Ehsan Sabtolsheikh ،Faslnameh
 Jondisapoor ،Daneshgah Jondisapoor Ahvaz ،Sal Dovom ،Shomareye 8.
 Girshman ،Roman) ،1386 ،(Iran az aghaz ta Eslam ،Tarjome Mohamad Moeen ،Tehran ،Sherkat
 entesharat Elmi va Farhangi.
 Lokonin ،Velademir) ،1393» ،(Nahadhaye Siasi، Ejtemae va Edari، Maliatha va Dadosetad «Trikh
 Iran Kambrig ،Jeld 2/3 ،Gerdavarande Ehsan Yarshater ،Tarjome Hasan Anooshe ،Tehran ،Amirkabir.
 Mahmoodabadi ،Seyed Asghar) ،1383 ،(Jastari dar zaminehaye baramadan Ashkanian dar Khorasan
 bozorg ،Shomare 37 va 38 ،Bahar va Tabestan ،Daneshgah Esfahan ،Safheye 129-150.
 Mashkooor ،Mohamad Javad) ،1350 ،(Partiha ya Pahlavian Ghadim ،Tehran ،Daneshsaraye Ali.
 Mashkooor، Mohamad Javad، (1393)، Goghrafiaye Tarikhi Iran Bastan، Tehran، Donyaye Ketab.
 Mirshafiee ،Seyed Abas) ،1393 ،(Sooghot Emperatoori Iran ،Tehran ،Nashre Jomhori.
 Naghibzadeh ،Ahmad) ،1388 ،(Tasir farhang melli bar siyasat khareji Jomhori Eslami Iran ،Tehran ،
 Daftar motaleat siasi va beinalmelali.
 Tashakori، Abbas، (1356)، Iran be revayat chin bastan، Tehran، Moaseseye ravabet beinolmelal.
 Verstandig ،Andreh) ،1386 ،(Tarikh Emperatoori Ashkani ،Tarjome Mahmood Behforozi ،Tehran ،
 Entesharat jami.
 Vakili ،Shervin) ،1393 ،(Trikh siasi Ashkanian ،Tehran ،Nashr Shoorafarin.
 Volski ،Uzef) ،1383 ،(Shahanshahi Ashkani ،Tarjome Morteza Saghebfar ،Tehran ،Ghoghnoos.
 Vishofer ،Uzef) ،1386 ،(Iran Bastan az 550 pish az milad ta 650 pas az milad ،Tarjome Morteza
 Saghebfar ،Tehran ،Ghoghnoos.
 Olbrycht، Marek Jan(2016)،” **Germanicus، Artabanos II of Parthia، and Zeno Artaxias in
 Armenia**”， This paper was written as part of the author's research project financed by the National
 Science Centre، Krakow (NN 108205640). Abbreviated versions of this paper were presented at Free
 University، Berlin (June 2013) and Konstanz University.
 Olbrycht،M،J(2003)،”**Parthian Military strategy at war against Rome**” in Vilinbachov،G. V &
 Masson،V.M(eds)V=، Voennaja arkheologia.
 Phiostratus(1912)، **The life of Apollonius of Tyana I**، Translated by F.C. Conybere، London: William
 Heinemann.
 Poirot، John J(2014)، **The Romano-Parthian Cold War: Julio-Claudian Foreign Policy in the First
 Century CE and Tacitus'Annales**، B. A.، University of Southwestern Louisiana، State University and
 Agricultural and Mechanical College in partial fulfillment of the requirements for the degree of
 Doctorate of Philosophy.